

نقش منجی گرایی در برون رفت از بحران معنا در عصر مدرن

لیلا افسری^۱

چکیده

نگاهی مادی گرایانه و تک بعدی به جهان و انسان شاید تا حدی حلال مشکلات مادی انسان در عصر حاضر باشد ولی مشکلات مضاعفی در عرصه معنا و معنا بخشی زندگی خواهد نمود که خود، به مراتب بسیار مشکل آفرین تر از کمبود های مادی می باشد به گونه ای که بحران بزرگتری به نام «بحران معنا» ایجاد می نماید. زیرا پیشرفت تکنولوژی، دنیا را به سمت تبدیل شدن به یک واحد جهانی می برد و به جهانی شدن می رساند و این قضیه با در نوردیدن فواصل مکانی، فرهنگ ها و هویت جوامع را دچار تغییر و دگرگونی می نماید که حاصل آن سردرگمی انسان عصر مدرن می باشد. از سوی دیگر بررسی دقیق متون مقدس در ادیان، حاکی از آن است که همه ادیان اعم از توحیدی و غیر توحیدی در فحوای آموزه های خود، از انگیزه و رسالت جهانی شدن برخوردار می باشند که این جهانی شدن ادیان غیر از جهانی شدن مدرنیته بوده که با مولفه منجی گرایی نگاهی امید بخش به آینده ایجاد می کنند. فلذا توجه به منجی گرایی و تمرکز بر این اندیشه نقش تاثیر گذاری در مواجهه با بحران معنای عصر مدرن داشته و آینده ای روشن برای بشریت ترسیم می کند. اما تنها نگاه امیدبخش به آینده کافی نبوده و نیازمند بررسی درست اعتقاد به منجی گرایی می باشد تا با برداشت صحیح از این موضوع مقدمات جهانی شدن ادیان را فراهم کرده و زمینه را برای ظهور منجی آخرالزمان فراهم نماید.

واژگان کلیدی

جهانی شدن، عصر مدرن، بحران معنا، منجی گرایی.

۱. عضو هیئت علمی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

طرح مسأله

اعتقاد به منجی و نجات بشر از ناحیه خداوند متعال و به دست مردم نیکوکار مطلبی است که در بین ادیان الهی و بعضاً غیر الهی امری مسلم و محرز بوده و جای هیچگونه شک و تردیدی نیست. با مروری در کتب مقدس یهود، مسیح، زردشت، هندو و بودا به دست می‌آید که اعتقاد به منجی و نجات دهنده بشر از ظلم و تباهی و فساد و گناه، امری مسلم و انکارناپذیر است. هرچند بعدها و به مرور زمان و با تحریف آثار آنان، پیروانشان در مصداق دچار اشتباه شده‌اند و راه را به بیراهه رفته‌اند اما آنچه از اصل دین آنان برمی‌آید اعتقاد به منجی و مصلح آخر الزمان امری بدیهی می‌باشد. در بین ادیان، آیین زردشت در اعتقاد به منجی به حسب سبقه زمانی خود گوی سبقت را از ادیان دیگر ربوده است و اندیشه موعود آخر الزمان را در محیطی عرضه نموده است که هیچ گونه ذهنیت قبلی در این باره وجود نداشته است بعد از آن در ادیان یهود و مسیح نیز، جهان درخشان و باشکوه آینده توسط منجی پایانی شکل خواهد گرفت. دین اسلام نیز در فضایی این نظریه را مطرح می‌کند که به واسطه وجود پیروان سایر ادیان و اعتقادات آنها، تا حد زیادی دورنمای پذیرش منجی آخر الزمان وجود داشته است. بنا بر این اعتقاد به منجی و مصلح آخر الزمان امر اجتناب ناپذیر ادیان بوده است. از طرفی در عصر حاضر، پدیده بحران معنا از چالش برانگیزترین مسائل جهان بشری به شمار می‌رود و چه بسا این پدیده در جایگاه نخست و سرآمد همه مشکلات زندگی انسان می‌باشد. پرسش اساسی این است که بحران معنا چیست و از کجا نشئت می‌گیرد و چگونه گسترش و تداوم می‌یابد و آیا راه حلی برای آن وجود دارد یا خیر؟ البته طبیعی است که جهان بینی‌ها و نوع نگرش‌ها به انسان و جایگاه انسان در جهان می‌تواند در ایجاد و یا رفع بحران معنا موثر باشد. در این میان جهان بینی‌های مادی‌گرایی لائیک، با توجه به تنگناهای بینشی و ارزشی که در قلمرو انسان‌شناسی به وجود می‌آورند، نقش بسزایی در بحران زایی و بحران‌افزایی در زندگی بشر ایفا می‌کند و بر اساس مبانی و اصول خودپرداخته نادرست خود، به بحران معنا در زندگی دامن می‌زند. در مقابل، مکاتب الهی، در پاسخ به احساس بی‌معنایی و پوچی زندگی، پاسخ‌های دیگری را در فراروی بشر قرار می‌دهد که امید به ظهور مصلح و

منجی بشر از ظلم و ستم در رأس این پاسخ ها قرار دارد که در میان همه ادیان الهی، اعتقادی مشترک به شمار می آید. البته صرف چنین اعتقادی قطعا باعث نجات انسان معاصر نخواهد بود بلکه اعتقادی نجات بخش است که با ارائه چشم انداز روشنی نسبت آینده، راهکار حرکت به سمت آن چشم انداز روشن را نیز داشته باشد.

پژوهش هایی که در این زمینه انجام گرفته اند عبارتند از:

۱- مقاله جهانی شدن و بحران معنا تألیف علی اشرف نظری، نویسنده در مقاله مذکور به جهانی سازی غرب می پردازد و تشکیل دهکده جهانی را عاملی برای ایجاد بحران معنا معرفی می کند.

۲- مقاله بحران معنا در گفتمان جهانی شدن تألیف غلامرضا بهروزی لک، نویسنده مقاله مذکور دهکده جهانی غرب را عامل ایجاد بحران معنا معرفی می کند.

۳- مقاله جهانی شدن، بحران معنا و منجی گرایی تألیف غلامرضا بهروزی لک، نویسنده در مقاله مذکور اعتقاد به منجیگرایی ادیان را بطور کلی راهکاری برای مقابله با جهانی شدن غرب معرفی می کند.

ما در این پژوهش به بررسی علل ایجاد بحران معنا و چگونگی گسترش آن می پردازیم و تفاوت «جهانی شدن» در عصر مدرن و «جهانی شدن» از دیدگاه ادیان را مورد بررسی قرار می دهیم و تبیین میکنیم که نقش اعتقاد به منجی آخرالزمان در مقابله با پدیده بحران معنای حاصل از جهانی شدن مدرنیته بسیار مؤثر است اما کافی نیست بلکه ارائه راهکار مقابله با جهانی شدن غرب که عامل اساسی ایجاد بحران در عصر مدرن است با عنایت به برداشت صحیح از منجیگرایی میسر است که پیروان خود را از خمودی و گوشه گیری و صرف چشم امید داشتن به آینده خارج کرده و به سمت زمینه سازی برای ظهور منجی آخرالزمان سوق می دهد.

فرضیات تحقیق

- ۱- «جهانی شدن» مدرنیته با «جهانی شدن» ادیان متفاوت است.
- ۲- مدرنیته باعث ایجاد تحول و دگرگونی در فرهنگ و هویت ملت ها شده است.
- ۳- تغییر و تحول فرهنگ ملت ها با ایجاد «بحران معنا» مرتبط است.

۴- اعتقاد به منجی گرایی مهمترین راه برون رفت از بحران معنا می باشد.

۵- صرف اعتقاد به منجی گرایی زمینه ساز نجات بشریت از سردرگمی و بحران نمی باشد.

روش تحقیق

روش تحقیق در این نوشته کتابخانه ای و استفاده از کتب و مقالات می باشد.

بررسی مفاهیم و واژگان کلیدی پژوهش

منجی و منجی گرایی

الف) مفهوم منجی

منجی در لغت به ضمّ «م» به معنای رهاننده، نجات دهنده، رها کننده، رستگاری دهنده، نجات بخش و رهایی بخش می باشد. (لغتنامه دهخدا)

ب) منجی گرایی

اعتقاد به منجی مفهومی است که خواسته تمامی انسان ها با اعتقادات و مذاهب مختلف در تمام اعصار تاریخ می باشد و همواره مصلحان اجتماعی برای تحقق آن کوشیده و پیروان ادیان نیز بر اساس تعالیم دینی خویش همواره در تمنای آن بوده اند. نوید های کتب آسمانی، همه و همه نشان می دهند که سرانجام، آینده ای روشن در پیش است و فساد و بی عدالتی ریشه کن خواهد شد، در سراسر جهان پرچم توحید و یکتاپرستی به اهتزاز در خواهد آمد و دنیا پر از عدل و داد خواهد شد. بنابر این جهان، روزی را در پیش دارد که در آن روز، تمام ممالک دنیا اعم از کشورهای کوچک و بزرگ به یک کشور تبدیل شده و مرزهای جغرافیایی برداشته شده و حکومت واحد جهانی تشکیل شود. در آن روز تمام جهان یک قانون و یک رهبر حکومت می کند. (سرائی، ۱۳۸۹: ۱۲)

در منابع اسلامی (قرآن و سنت) و کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان بشارات مختلفی پیرامون منجی موعود و خصوصیاتش آمده است که تصویری از آینده و وقایع آخر الزمان را ارائه می دهد. قدرتهای بزرگ جهان همواره این ادعا را داشته اند که برای ایجاد صلح و امنیت و عدالت در تمامی جهان دست از تلاش بر نمی دارند اما بر اساس واقعیت های موجود می بینیم که نه تنها این هدف محقق نشده است بلکه روز بروز بر میزان جنگ ها و

غارت ها و کشتار انسانی و تجاوز به حقوق ملت ها افزوده شده است. به همین دلیل مسئله ظهور منجی به عنوان یک مسئله مشترک بین تمامی ادیان، اهمیتی بیش از پیش پیدا می کند تا با بررسی دقیق ابعاد آن، انسانها بتوانند به منظور تامین صلح و امنیت و عدالت به واسطه تحقق ظهور منجی آخر الزمان تلاش گسترده ای انجام دهند تا آنان را از وضع موجود نجات دهد و اصول انسانی را احیا کند. (همان: ۹)

ج) پیشینه تاریخی منجی گرایی

همه ادیان جهان به گونه ای معتقدند که هر گاه بشر به لحاظ معنوی و اخلاقی پا در انحطاط و ورطه هلاکت بگذارد و از مبدا هستی فاصله بگیرد و جهان را تاریکی جهل، غفلت و ستم فراگیرد، شخصیتی نجات دهنده ظهور خواهد کرد. در هر آیینی به صورت رمز به حقایقی اشاره شده است که با معتقدات آیین های دیگر توافق و هماهنگی دارد.

از نگاه زردشتیان، موعود مزدیسنا «سوشیانت» یا «سوشیانس» نام دارد. اینان منتظر سه موعود هستند که میان هر یک از آنها هزار سال فاصله قرار داده شده است. آنان طول جهان را به دوازده هزار سال تقسیم کرده اند که مجموعاً به چهار مقطع سه هزار ساله تقسیم می شود. چهارمین دوره سه هزار ساله دهمین هزاره، عهد سلطنت روحانی پیغمبر ایران، «زردشت» شمرده می شود.

در آغاز هر یک از هزاره یازده و دوازده، دو تن از پسران زردشت ظهور خواهند نمود. در آخر دوازدهمین هزاره پسر سوم یعنی «سوشیانت» پدیدار شده، جهان را نو خواهد کرد، مردگان را برمی انگیزد و قیامت و جهان معنوی برپا خواهد کرد. (تفضلی، ۱۲۸۰، پرسش ۱، بند ۹۵)

بر مبنای معتقدات یهودیان، نجات دهنده پایانی مسیح (مسیح) است. اعتقاد بیش تر دانشمندان یهود بر این است که ظهور مسیح و فعالیت او برای یهود، وضع جهان و تأمین خواست ها و نیازهای مردمان بخشی از نقشه های خدواند در آغاز آفرینش بوده است و لزوم وجود نجات بخشی که کسی جز مسیح نیست، پیش از آفرینش کائنات به ذهن خداوند خطور کرده است. (کهن، ۱۳۸۲: ۳۵۲)

به اعتقاد مسیحیان و به اشاره‌های آشکار مطالب عهد جدید، نجات بخش پایانی همان عیسی مسیح است که بار دیگر زنده خواهد شد و جهان را از نابسامانی خواهد رهانید: «... و به شما می‌گویم که مرا دیگر نخواهید دید، تا وقتی آید که گویند مبارک است که به نام خداوندی آید.» (انجیل لوقا، باب ۱۳، بند ۳۵) همچنین مسیح نیز چون یک بار قربانی شد تا گناهان را رفع نماید، بار دیگر بدون گناه برای کسانی که منتظر او می‌باشند، به جهت نجات ظاهر خواهد شد. (رساله به عبرانیان، باب ۹، بند ۲۸)

نکته حایز اهمیت در این قضیه این است که هر دو گروه مسیحیت و یهود در انتظار نجات بخشی جهان توسط انسانی که از قدرت الهی بهره مند شده باشد به سر می‌برند. در «حقوق نبی» می‌گوید: «اگرچه تأخیر نماید، برایش منتظر باش؛ زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود.» (حقوق نبی، فصل ۲، بند ۲) در «اشعیا نبی» می‌گوید: «اما آنانی که منتظر خداوند می‌باشند قوت تازه خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرد، خواهند دوید و خسته نخواهند شد.» (اشعیا نبی، فصل ۴۰، بند ۳۱) در جای دیگر می‌گوید: «خوشا به حال کسانی که منتظر او باشند.» (همان، فصل ۳۰، بند ۱۸)

در آیین هندو، موعود نجات بخش موسوم به «کالکی» در پایان آخرین دوره زمانی از ادوار چهارگانه جهانی یعنی «کالی یوگ» ظهور خواهد کرد. بنابر تفکر هندو یکم، جهان از چهار دوره‌ی رو به انحطاط تشکیل شده است (ایوونس، ورونیکا، ۱۹۴۳ م: ۴) در چهارمین دوره، یعنی عصر کالی، فساد و تباهی سراسر جهان را فرا می‌گیرد. زندگانی اجتماعی و معنوی به نازل‌ترین حد نزل می‌کند. در پایان چنین دوران سیاهی، آخرین و دهمین تجلی به نام «کالکی» سوار بر اسب سفید و به هیئت انسان ظهور خواهد کرد. وی سراسر جهان را سواره و با شمشیری آخته درخشان درمی‌نوردد تا بدی و فساد را نابود کند، با نابود کردن جهان، شرایط برای آفرینشی نو، مهیا می‌شود تا بار دیگر عدالت و فضیلت ارزش یابد. (همان: ص ۱۲۵ و ۱۲۶)

در آیین بودا، موعود بودایی به لحاظ ماهیت چه در متون مقدس و چه در فرهنگ کشور های بودایی موعودی شخص است و نام و ویژگی های مشخصی دارد. او در ابتدا انسانی خاکی است ولی به مرور زمان جنبه الهی می‌یابد. «اومانید» خود بودا انسانی کامل

ولی خاکی است. «میتریه» اگر چه با نام‌های مختلف از او یاد می‌شود، تنها موعود آیین بودا است. «میتریه» به لحاظ کارکرد، تا پیش از آمدن از آسمان «توشیته» است یعنی نجات بخش فردی و مومنان می‌تواند در کمالات معنوی به او متوسل شوند و از این رو کارکرد نجات بخشی «میتریه» محدود به آخرالزمان نیست اما در آخرالزمان نجات بخش جمعی است «میتریه»، حکومت جهانی را از آخرین پادشاه جهان پیش از خود تحویل می‌گیرد و بر زمین حکومت می‌کند. از محتوای متون مقدس چنین برمی‌آید که اگر هر یک از شاهان و حتی خود میتریه، به وظایف خود در برقراری مساوات در جامعه درست عمل نکند، دوباره در زندگی بشر انحطاط حاصل می‌شود. البته در عصر وی صلح و امنیت برقرار است و در این موارد او فقط ادامه دهنده راه شاهان پیشین است و اصل نجات بخشی جمعی اش مربوط به نجات بخشی معنوی است. (جعفری، ۱۳۹۰: ۵۷)

از نظر اسلام آینده از آن خوبی هاست و آنچه می‌ماند «خیر و حق» است و باطل رفتنی است، گرچه جولان اندکی داشته باشد: «و بگو حق آمد و باطل نابود شد که همانا باطل محو شدنی است» (اسراء / ۸۱). همچنین قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: «و هر آینه در زبور پس از ذکر نوشتیم که زمین را بر بندگان نیک و شایسته من به میراث می‌برند» (الانبیاء / ۱۰۵) و نیز «می‌خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین ناتوان شمرده می‌شدند، منت نهیم و آنان را پیشوایان کنیم و آنان را وارثان سازیم» (قصص / ۵) این امید در فرهنگ اسلامی آنگاه پرفروغ تر می‌شود که خاتم رسولان می‌فرماید: «اگر از روزگار جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای متعال مردی از اهل بیت مرا بر می‌گمارد تا دنیا را پر از عدل و داد نماید، همانگونه که پر از ظلم و جور شده است.» (مجلسی، ۱۳۶۴، ج ۵۱: ۷۴) اگر فقط یک روز از عمر جهان باقی بماند، مایوس نشوید که وعده فرجام نیک و غلبه خیر بر بدی، حتمی است و مهدی، منجی موعود (ع) خواهد آمد.

بنابراین اندیشه نجات بخشی و اشاره به موعود آخرالزمان و ایجاد نظامی همسان با دستورهای خداوند، در همه ادیان وجود دارد و علیرغم وجود اختلاف در مسائلی از قبیل مصداق موعود، مکان و زمان ظهور، اما همه بر این نظر متفق هستند که منجی آخرالزمان از خاندان نبوت و دارای همه صفات پسندیده می‌باشد. همچنین وصف جهان منتظر در ادیان

گونگون، الگوی واحدی دارد و آن جامعه ای است که در زمینه های فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی به ابتدال کشیده شده است و فساد و تباهی به اوج خود رسیده است. آنگاه است که منجی آخرالزمان ظهور کرده، و به تمام فسادها و تباهی ها پایان می بخشد و دنیایی روشن و پر فروغ بنا می نهد.

بحران معنا

بحران معنا چیست و از کجا نشئت می گیرد؟ زمانی که انسان به اصالت خویش آگاه نباشد و به منظور پیدایش موجودات، آنچنان که شاید و باید پی نبرد، وی خود به خود در گردابی از اوهام و خیالات واهی و سست قرار می گیرد و چنانچه این موضوع یک بحران تلقی نشود، قطعاً آغاز یک بحران است و به ایجاد « بحران معنا » خواهد انجامید.

اوضاع و شرایط زندگی انسانی هنگامی وخیم تر خواهد بود که نه منشاء پیدایش انسان و نه فرجام زندگی انسان و نه حکمت و هدف انسان از زندگی در این جهان برای وی یا روشن نباشد و یا اگر هم بر حسب ظاهر به نظرش روشن برسد، با حقیقت و روح زندگی آنچنان که باید فاصله بسیار داشته باشد. چنانچه زندگی انسانی با معیارها و شاخص های مورد نظر و پذیرش پست مدرنیسم تعریف شود، از چنین تعریفی تنها معنایی در سطح و محدوده زندگی مادی و این جهانی و غریزی حاصل خواهد شد و چیزی فراتر از آن در حد معنای حقیقی زندگی به دست نخواهد آمد. در این صورت، اعتبار و ارزش زندگی انسانی به اعتبار و ارزش باورها و بایدها و نبایدهایی خواهد بود که تحت تأثیر بینش ها، گرایش ها و کنش های سکولاریستی - لیبرالیستی تنظیم و ارائه می شوند. از نگاه پست مدرن واقعیت هایی ورای حس و تجربه و مشهوداتی جز مشهودات مادی وجود ندارد تا مبنای یک تعریف حقیقی از زندگی و تعیین هدف و حکمت متعالی آن قرار گیرد. این نکته هنگامی روشن تر می شود که بر اساس مستندات تاریخی، دریابیم که افکار و اندیشه ها و دیدگاههای فردیک نیچه فیلسوف قرن نوزدهم، زمینه های لازم را برای ظهور و بروز پست مدرنیسم فراهم کرد. (رهنمایی، ۱۳۹۹: ۲۰) بر مبنای اندیشه پست مدرنیسم درک واقعی ماهیت از کجایی، در کجایی و به کجایی انسان مخدوش می شود و معنای زندگی و چرایی و حکمت آن یعنی حقیقتی که همه افراد انسان در جستجوی آن تلاش

می‌کنند به چالش کشیده می‌شود. زیرا کسی را نمی‌توان یافت که در هیچ برهه‌ی زمانی ای دغدغه‌مند دریافت معنای واقعی زندگی و چیستی و چرایی آن نبوده است، حال اگر درک جواب درست و رسیدن به پاسخ صحیح و حقیقی را نیابد با بحران بزرگی به نام « بحران معنا » روبرو خواهد شد یعنی اینکه انسان نداند که از کجا آمده است؟ در کجاست و به کجا رهسپار است؟ نبود پاسخ مناسب به این سه پرسش میشود بحران معنا (crisis of meaning) یعنی وضعیتی که در آن معیارها و شاخص‌های ارزیابی انسان دچار تلاطم و بحران میشود و نظام دانایی و آگاهی‌اش فرو می‌ریزد و معیارهای ثابتی برای داوری وجود ندارد.

عصر مدرن

از نظر تاریخی، دوران مدرن با دوره‌ی رنسانس آغاز می‌شود و با عصر روشنگری و انقلاب فرانسه و ایده آلیسم آلمانی به عنوان گفتار کلیدی غرب تحکیم می‌شود. از ویژگی‌های این دوران می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ۱) در این دوره، فردیت اعتلا یافته و سنت نقد می‌شود.
 - ۲) در این دوره فرد خودمختار با ظهور به شکل سوژه‌ی دکارتی، خود را ارباب و مالک طبیعت اعلام میکند و به مفهوم پیشرفت و پیش فعلی از تاریخ ارزش و بها می‌دهد.
 - ۳) آگاهی فرد از فردیت خود
 - ۴) جدایی دین از دولت
 - ۵) تأکید بر آزادی‌های فردی
 - ۶) افسون زدایی از جهان
 - ۷) تأکید بر علم گالیله‌ای و نیوتونی همراه با انقلاب‌های علمی و صنعتی در غرب
 - ۸) دوران عقل‌ابزاری، به معنای تسلط انسان بر طبیعت و انسان از طریق به‌کارگیری علم و تکنولوژی
 - ۹) عقل انتقادی، به معنای تأکید بر سوژه‌ی خودمختار که شناسنده‌ی خود و جهان است و بر آزادی‌های فردی خود تأکید می‌کند. (جهانبگلو، ۱۳۸۴: ۷۱ و ۷۲)
- محصول دوران مدرنیته با ویژگی‌های فوق پیشرفت علم و تکنولوژی و گسترش

دانش بشری است که در نهایت منجر به جهانی شدن شده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که مقصود از عصر مدرن، عصر جهانی شدن است. (میرمحمدی، ۱۳۸۱)

جهانی شدن از دو منظر سخت افزاری و نرم افزاری قابل بررسی می‌باشد. منظور از سخت‌افزار جهانی شدن، تغییر و تحول در شرایط زندگی انسان‌هاست که خود محصول گسترش دانش و تکنولوژی‌های پیشرفته ارتباطی و در کل رشد و گسترش دانش بشری در زمینه علم و تکنولوژی است. جهانی شدن از جهت سخت‌افزاری وضعیتی است که موجب شده است، با گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی، انسانها در تعامل با یکدیگر قرار گیرند. یعنی اگر روزگاری چنین بود که گاه ذائقه غذایی مردم متفاوت بود، اکنون ارتباطات، چنان انسان‌ها را به هم نزدیک کرده که همه امور در قالب پدیده واحد، یا حالت ادغام کنندگی که پدیده‌های ارتباطی به وجود آورده‌اند در حال شکل‌گیری هستند به عبارت دیگر جهانی شدن از منظر سخت‌افزاری، همانند ظرفی است که شما می‌توانید مظروف‌های مختلفی را در آن قرار دهید، همانند کاسه‌ای که مواد مختلف را در آن می‌ریزید. البته اینکه چه مظروفی در این ظرف قرار بگیرد، دیدگاه‌های بسیار متفاوتی وجود دارد. اینجاست که بعد نرم‌افزاری جهانی شدن مطرح است.

اما بعد نرم‌افزاری جهانی شدن مربوط محتوا و ماهیت جهانی شدن است. در این بعد سه دیدگاه، برجسته و حائز اهمیت است: دیدگاه اول دیدگاه دین‌داران و پیروان ادیان است که ما می‌توانیم از نرم‌افزار و نگرش دینی و سنت‌گرایانه به جهانی شدن سخن بگوییم که بر اساس آن بسیاری از ادیان مدعی هستند که می‌توانند محتوا و نرم‌افزار مناسب برای این سخت‌افزار، یعنی جهانی شدن باشند. به عبارت دیگر جهانی شدن احیای سنت یا نگرش سنتی است. این مسئله در مسیحیت، یهودیت و همه ادیان آسمانی ابراهیمی وجود دارد.

دیدگاه دوم دیدگاهی است که از منظر مدرن به این پدیده می‌نگرد و معتقد است که محتوای مناسب برای عصر جهانی شدن، لیبرال دموکراسی است، لذا کسانی چون گیدنز، فوکویاما و بسیاری از اندیشمندان غربی معتقدند که لیبرال دموکراسی، بلوغ نهایی انسان است و بهترین وضعیت برای تنظیم جهان امروز، وضعیت لیبرال دموکراسی است.

اما نگرش سوم که سعی می کند نرم افزار و محتوای خاصی را برای وضعیت جدید ارائه بدهد، نگرش پسامدرن است که توضیح آن در این فرصت مقدور نمی باشد. (شیرودی، ۱۳۸۳)

مدرنیته و ارتباط آن با بحران معنا

بدون تردید بحران معنا حاکی از شکستن یک نظام معنایی شکل گرفته قبلی است. انسانها همواره در جست و جوی معنای زندگی خویش به ادیان، مکاتب و دیدگاههای مختلفی پناه برده اند. پس همواره در شرایط عادی زندگی انسانها، یک نظام معنایی مسلط وجود دارد که سازنده معنا برای انسان است. حال سؤال این است که آیا ما در جهان امروز، واقعا شاهد بحران معنا هستیم یا خیر؟

علت پیوند بحران معنا با تحولات و افول مدرنیته غربی بدان جهت است که دنیای مدرن غربی همراه با گسترش شیوه تولید سرمایه داری در جهان به تدریج خود را بر جهان مسلط ساخت و حتی در کشورهای غیر غربی نیز نگرش غربی ایجاد کرد و با سرکوب کردن فرهنگها و تمدن های آنها این ایده را مطرح ساخت که برای پیشرفت راهی جز غرب وجود ندارد و از این جهت مدرنیته با ارائه و ایجاد یک نظام معنایی خاص، خود را امری جهانی ساخته است و از این جهت هر گونه تحولی در آن، تحولاتی جهانی خواهد داشت. سیطره یافتن مدرنیته به این معنا باعث شد که غرب، سعی کرد با نام مدرنیسم خود را بر همه جهانیان تحمیل کند و فرهنگ ها و ایدئولوژی های دیگر را به حاشیه براند که در جهان اسلام هم تا حدی چنین پدیده ای رخ داده است. در طول دو سده گذشته یکی از واکنش هایی که از سوی مسلمانان در برابر تهاجم و سیطره مدرنیته غربی صورت گرفته است، اصلاح طلبی و احیای فکر دینی است که ما انقلاب اسلامی را اوج احیای فکر اسلامی می دانیم. به هر حال مدرنیته غربی را نمی پذیریم و دیدگاههای خاص اسلامی را دنبال می کنیم. اما واقعیت این است که مدرنیته تا سال ۱۹۷۹ که انقلاب اسلامی و اسلامگرایی در همه جهان اسلام ظهور بارزی داشت، عملا سیطره داشته است. اصول مدرنیته غربی، به تدریج در طول چند قرن و پس از رنسانس در غرب شکل گرفته بود که اگر بخواهیم آنها را به اجمال بررسی کنیم، می توانیم به چهار رکن آن اشاره

نماییم. نخستین رکن مدرنیته غربی با اومانیزم یا انسان محوری شکل گرفت که برخی معتقدند، سرآغاز چنین بحثی را دکارت ایجاد و بنیان نهاده بود. به هر حال آنچه در مدنیت غربی مطرح است، انسان محوری است.

انسان محوری از این نظر، محور و معیار قرار گرفتن انسان به جای معیارهای قبلی است که صرفاً بر آموخته‌های کلیساهای کاتولیک استوار بود. یعنی ما به جای اینکه بگوییم انسان مکلف است و باید تکلیف خود را از دین و متولیان دین بپرسد، بگوییم که آیا دین و متولیان آن می‌توانند نیازهای انسان را برطرف کنند یا خیر؟ از این رو پیدایش بحث انتظار بشر از دین در الهیات و علم کلام هم از این جهت در مغرب زمین شکل می‌گیرد. به هر حال، انسان محوری در اوج و افراطی‌ترین حالت‌های خود که در لسان نیچه تعبیر می‌یابد، این است که "خدا مرده است". یعنی اگر انسان محور باشد، دیگر خدا جایگاهی نخواهد داشت، چون اساس تفکر قرون وسطای مسیحی، محوریت خداوند بوده است، آنها تصمیم گرفتند با کنار زدن خداوند، انسان را محور قرار دهند. به تعبیر دورکیم، همین که علم بشری رشد می‌کند، خاکریزهای دین و خداوند رفته رفته فتح می‌شود و آنقدر پیشرفت خواهد کرد که دین و خداوند خاکریزی نخواهد داشت و از جامعه محو خواهد شد. حال اینها افراطی‌ترین نگاهها به اومانیزم و انسان محوری در غرب بوده است. اما به هر حال انسان محوری در دنیای غرب، عملاً چنین دیدگاه‌هایی را به بار آورده است.

دومین رکن مطرح برای مدرنیته، اصلاح دین یا سکولاریزم است که عملاً پروتستان‌ها به آن دامن زدند. سکولاریزم هم یکی از اصول و پدیده‌های مدرنیته غربی محسوب می‌شود. رکن سوم نیز، عقلانیت خاصی بود که در دوره روشنگری قرن ۱۸ در اروپا شکل گرفت. عقلانیتی که بر اساس اومانیزم شکل گرفته بود و همه امور را با شناخت محدود بشری می‌سنجید؛ یعنی عقل مدرن عمدتاً بر اساس معیارهای این جهانی و مادی قضاوت می‌کرد و در عمل قاضی هر میدانی بود. این نگاه به عقل با نگرش اسلامی متفاوت است. مدرنیته عقلی را که ما در اسلام و فلسفه ارسطویی داریم، کنار گذاشت و موجب غلبه عقل تجربی گردید. رکن چهارم را می‌توان مدرنیسم، قرائت کلام پیشرفت دانست که معتقد بود راه سعادت چیزی جز تجربه غرب نیست و به مردم جهان اگر بخواهند سعادت یابند،

باید به همین شیوه غربی زندگی کنند.

با توجه به اصول مدرنیته می توان گفت که سیطره ای که مدرنیته در جهان پیدا کرد ذهنیت و نظام معنایی جهان را به نوعی خاص شکل داد؛ یعنی نظام معنایی که برای بسیاری از انسان ها شکل گرفت این است که انسان می تواند همه کار را انجام بدهد و عقل انسان قادر به شناخت همه چیز است و حل و فصل امور اجتماعی شخصی، فردی، سیاسی و ... همه باید از منظر عقلانیت بشری بگذرد. بنابراین اهمیت مدرنیته این است که نظام معنایی فراگیر در دنیا بر اساس آموزه مدرنیته شکل گرفت.

مدرنیته غربی در فرآیند تحول خود در اواخر قرن بیستم یا حداقل در نیمه دوم قرن بیستم، با پدیده هایی روبرو شد که از آن به گسترش تکنولوژیهای ارتباطی یاد می شود. نخستین نگرش به این بخش جدید را شاید مارشال مک لوهان در سال ۱۹۶۵، در تعبیر خود به نام «دهکده جهانی» مطرح کرد که عملاً نشان داد گسترش تکنولوژی های ارتباطی، تغییر، تحول و دگرگونی را در جهان ایجاد کرده است و ما دیگر، از عصر دولت و ملتها یا عصر تجزیه دنیا به مناطق کوچک یا نگاه جزیره ای عبور می کنیم و تنها یک واحد جهانی داریم و به یک کل همگن و متعامل با یکدیگر به نام «دهکده جهانی» می رسیم. (بهر روز لک، ۱۳۸۴)

جهانی شدن و بحران معنا

جهانی شدن در بعد سخت افزاری بدان جهت با بحران معنا گره خورده است که موجب کم اهمیت شدن مکان شده است زیرا یکی خصلت های جهانی شدن این است که اهمیت مکان را تضعیف می کند و در نهایت ممکن است آن را از بین ببرد. مراد از مکان در اینجا فضای اجتماعی است که با جغرافیای خاصی پیوند دارد. مکان جغرافیایی، فضای خاص اجتماعی را ایجاد می کند. فضای اجتماعی چگونگی رابطه انسانها با یکدیگر است. چنین رابطه ای در گذشته از مکانی تا مکان دیگر تفاوت داشت، یعنی تمامی مکانها، تمایز فضاها و روابط اجتماعی را نیز به همراه داشته است. اینجا فاصله فضاها اجتماعی که با مکان با یکدیگر جدا شده بودند، سبب تمایز و تفاوت است، اما هنگامی که امکان برقراری ارتباط میان انسانها در گستره های مکانی وسیعتر امکان پذیر می شود، فضای

روابط اجتماعی، دیگر به مکان خاص قبلی محدود نشده و زمینه ارتباط و تعامل انسانها در فضای بزرگ تری فراهم می شود چون در گذشته روابط به صورت دیداری و چهره به چهره تعیین کننده بود، طبعاً فضای ارتباط اجتماعی عمدتاً بر اساس رابطه فیزیکی و مبتنی بر مکان خاص صورت می گرفت. اما با فراهم شدن ارتباط انسانها از طریق تکنولوژیهای ارتباطی، فضای اجتماعی نیز گسترش یافته است و حداقل از محدودیت مکانی قبلی خارج شده است. از این جهت، جهانی شدن به دلیل خصلت سخت افزاری خویش، سبب بحران هویت میگردد. هویت‌های پیشین که با مکان و فضای اجتماعی محدودی تعریف می شدند، طبعاً در عصر جهانی شدن با شرایط جدیدی مواجه می شوند. جهانی شدن وقتی این فاصله ها را از بعد سخت افزاری کم می کند، با مکانیسم ادغام کنندگی و همگرایی خود موجب تخریب فرهنگ های مختلف می شود. برداشته شدن مرزها و کم اهمیت شدن مکان موجب می شود که تماس و همگرایی میان انسانها گسترش یابد و در نتیجه فضای اجتماعی پیشین به نفع فضای اجتماعی بزرگتر جدید، تحت الشعاع قرار گرفته، به تدریج حذف شود. پس بعد سخت افزاری جهانی شدن از این جهت منشأ بحران می شود که انسانی که همیشه فکر می کرد این پدیده سیاه یا سفید است و به شیوه خاصی به آن می نگریست، وقتی مطلع می شود انسانهای دیگری که مثل او زندگی می کنند، در جای دیگر، پدیده را به شکلی دیگر می بیند، این ابهام، تردید و سؤال پیش می آید که آیا واقعا نگاه من درست بوده یا آنچه دیگری می بیند صحیح است. این از بین رفتن مرزهای هویتی موجب می شود که انسان ها، به نوعی در تعامل و اصطکاک یا در نزاع تمدن ها و فرهنگ ها با هم قرار بگیرند و خود این پدیده سبب می شود که بحران معنا و بحران هویت شکل بگیرد. بحران هویت ملازم بحران معنا است. هویت یعنی اینکه انسان چه کسی است. همان معیارها و شاخص هایی که او را از دیگران متمایز می کند و با عده دیگر مشترک می کند، این تعریف هویت است. (برگر، ۱۳۹۵؛ ۸۴)

بنابراین طبق خصلت سخت افزاری جهانی شدن، با ادغام فرهنگ ها و تمدن ها در یک فرهنگ فراگیر جهانی، با یک بحران هویتی روبرو هستیم. البته تأثیر گذاری جهانی شدن به لحاظ سخت افزاری با گسترش آگاهی انسانها نیز مربوط است. توسعه و گسترش

رسانه‌های ارتباطی پیشرفته در فضای جهانی شدن، زمینه دسترسی انسانها را به لحاظ ابزاری افزایش داده است. گسترش دسترسی به اطلاعات باعث تأملات بیشتر انسانها می‌گردد و حتی زمینه تبلیغات جریانات مختلف را فراهم می‌سازد؛ به بیان دیگر، انسانها با ابزارهای تکنولوژیک جدید، در معرض امواج تبلیغاتی مختلف و گاه متعارض قرار می‌گیرند که خود موجب می‌شود، باورهای پیشین انسانها در معرض چالش قرار گیرند. چنین ویژگی در دوره‌های قبل کمتر بوده است و محدودیتهای مکانی و زمانی فرصت چندان زیادی را برای امواج تبلیغات مختلف فراهم نمی‌کرد، لذا باورهای انسانها معمولاً دست‌نخورده و پایدار باقی می‌ماند. چنین خصلتی نیز ناشی از بعد سخت‌افزاری با ابزارهای ارتباطی جهانی شدن است. اما به لحاظ نرم‌افزاری هم، جهانی شدن موجب بحران شده است؛ یعنی سؤال این است که واقعا مظلوف و محتوای مناسب برای ظرف جهانی شدن چیست؟ مدرنیته‌ای که روزگاری سیطره یافته بود اهمیت خود را از دست داده است از سوی دیگر فرهنگ‌ها و ادیان دیگر هم هرکدام مدعی هستند که انسان را به سعادت می‌رسانند و باهم در حال نزاع هستند. در این وضعیت بحران معنا که فقدان یک نظام معنایی مسلط است فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف خود مدعی هستند که نظام معنایی خاص خود را شکل بدهند.

جهانی شدن در ادیان و مدرنیته

آنچه از مباحث گذشته به دست می‌آید این است که گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی، تغییر و دگرگونی در جهان ایجاد کرده است که دنیا را به سمت تبدیل شدن به یک واحد جهانی یک و کل همگن به نام «دهکده جهانی» پیش میبرد. با مطالعه دقیق‌تر جهانی شدن مدرنیته میبینیم که هرچند اندیشمندان لیبرال سرمایه‌داری اندیشه‌های مربوط به مقوله موعودگرایی ادیان را بیماری فتوریسم (امیدواهی به مدینه فاضله) قلمداد میکنند اما خود به طراحی سناریوهایی در ارتباط با پایان تاریخ دست میزنند. هرچند که این سناریوها به پیروزی نظام سرمایه‌داری تاکید میکنند اما آنچه که حائز اهمیت است، اعتقاد به اصل تفکر جهانی شدن می‌باشد.

از طرف دیگر بررسی مسئله منجی‌گرایی در ادیان نشان می‌دهد که همه ادیان بشری

از ادیان توحیدی تا ادیان غیر توحیدی به دلیل وجود مفاهیمی مشترک مانند نجات از انگیزه و رسالت جهانی شدن برخوردار می‌باشند. حال سوال اینجاست که چه تفاوتی بین جهانی شدن متصور در ادیان با جهانی شدن عصر مدرن وجود دارد؟

موعود گرایی ادیان با عنایت به عناصری از قبیل احیای اهداف انبیای الهی، وجود موعود به عنوان نقطه اوج تعهد ادیان وجود عنصر نجات به دست انسانی برتر، ایجاد صلح جهانی، رستاخیز مذهبی در عصر جهانی شدن و عدالت محوری نگاهی امید بخش به آینده ایجاد میکند. هرچند انتظارات جوامع بر اساس ارزش‌ها فرهنگ و تفکرات خود از مقوله پایان تاریخ متفاوت است اما توحید محوری، توسعه و رفاه بر اساس عدالت خواهی، رشد علم و عقلانیت از ویژگی‌های جامعه منتظر موعود می‌باشد. مطالعه تطبیقی این شاخص‌ها نسبت به لیبرالیسم، بیانگر آن است که فقدان ویژگی‌های مزبور در ایدئولوژی لیبرالیستی آن را از ظرفیت و توانمندی لازم جهت جهانی شدن محروم می‌سازد. فلذا هرچند امروزه لیبرالیسم، جهانی سازی دارد و هرچند تکنولوژی به عنوان عامل جهانی سازی و به طور عمده در اختیار طرفداران اندیشه لیبرالیسم قرار دارد، اما فقدان ویژگی‌های موعود گرایی ادیان، در تفکر لیبرالیستی این را از تفکر جذائیت همگانی و اقبال عمومی در سطح جوامع بشری محروم می‌سازد. علاوه بر این الگوی لیبرال با فرض پذیرش تجربه موفق تاریخی در حوزه جغرافیایی خاص به منصف ظهور رسیده و بر فرهنگ و سنن تاریخی و فرهنگی جامعه خاص مبتنی است و برای همه جوامع بشری قابل پذیرش نیست. بنابراین انسان قرن بیست و یک و عصر مدرن یک بحران وجودی را تجربه می‌کند و چنین انسانی، احساس گم‌شدگی و ناآرامی داشته و اساس زندگی خود را مورد پرسش قرار می‌دهد و با چالش‌های ذهنی فراوانی دست و پنجه نرم می‌کند.

نقش منجی گرایی ادیان در معنا بخشی و رفع بحران عصر مدرن

توجه به مباحث ذکر شده، ما را به سوی فضایی رهنمون می‌سازد که انسانها در شرایط جهانی شدن، به دلیل مواجه شدن با بحرانها و مشکلات پیش روی خویش، عملاً تشنه و نیازمند نجات هستند و بزرگ‌ترین بحران پیش روی آنها فرو ریختن نظام معنایی می‌باشد در چنین شرایطی است که انسانها آرامش و اطمینان خویش را از دست داده و

دستخوش بحران‌ها و اضطرابات درونی می‌شوند. همه مکاتب به نوعی در صدد ارائه معنایی برای انسان هستند. همه انسان را به اصول و آرمانهایی دعوت می‌کنند که اگر انسان آنها را رعایت نموده و مدّ نظر قرار دهد، سعادت وی تأمین خواهد شد. البته هر چند چنین ادعاهایی وجود دارد، اما این ادعاها در میزان تحقّق متفاوت هستند. برخی از این مکاتب، همانند داستان «کف آب» در قرآن هستند که با خروش و هیجان کاذب مدعی حقیقت هستند. طبق دیدگاه قرآن آنچه برای انسانها مفید است، همان آب یا حقیقت محض است که هیچ چیز نمی‌تواند جای آن را بگیرد.

از سوی دیگر یکی از ویژگی‌های انسان این است که همواره دنبال یک معنا برای زندگی است. انسانها تشنهٔ معنا و دنبال روی آن هستند. بنابراین هرچند در کوتاه مدت در فضای بحرانی قرار می‌گیرند، در نهایت به شیوه‌های مختلف معنایی - هرچند کاذب - روی می‌آورند. از این حیث در شرایط کنونی نیز که انسانها دچار بحران معنا هستند، بالاخره به سوی یک معنا و نظام معنا بخش شتابان در حال حرکت اند. اما نکته اساسی آن است که در طول تاریخ، همواره مدعیان دروغینی ظهور کرده و انسانها را مدتی به خود مشغول داشته اند، اما در نهایت حق پیروز نهایی میدان بوده است. حال سؤال این است که کدام نظام معنایی می‌تواند به صورت واقعی، همه‌جانبه و فراگیر، بحران معنایی انسانها را مرتفع سازد؟

به نظر می‌رسد در پاسخ به این پرسش باید گفت که ادیان به پیشینه تاریخی خود از یک سو و از سوی دیگر به دلیل ماهیت پیام خویش و سازگاری آن با فطرت انسانی از قدرت معنا بخشی زیادی برخوردار هستند. زیرا قدرت معنا بخشی ادیان با آموزه نجات پیوند خورده است؛ به دلیل اینکه آموزه نجات و منجی‌گرایی آموزه مشترک در تمام ادیان است؛ یعنی نگرش ادیان به تاریخ، یک نگرش خطی تکاملی است به این معنا که سیر حرکت تاریخ در کل رو به تکامل است و سرانجام جهان نیک است. اما این سرانجام نیک با تقدیر الهی در قالب ظهور منجی الهی رقم خواهد خورد و این بحران معنایی که انسان معاصر با آن مواجه است، با بازگشت به آغوش خلقت و اصالت مبدأ هستی حل خواهد شد. اما نکته حائز اهمیت این است که صرف اعتقاد به منجی آخرالزمان و چشم به

راه دوختن برای آمدن او، نه تنها مایه حیات جانها نخواهد بود بلکه به عنوان مخدر اذهان هم عمل خواهد کرد. همانگونه که امروز علیرغم اعتقاد تمام امتها به منجی آخرالزمان شاهد تسلط و استعمار غرب بر امتها هستیم و این بدان جهت است که امتها چشم به راه دوخته اند تا موعود ادیان هر آینه از راه برسد و آنها را از رنج و ستم برهاند. اما این تفکر بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با رهبری امام خمینی رنگ و بویی دیگر به خود گرفت. در فرهنگ انقلاب اسلامی برای رسیدن به جامعه آرمانی آخرالزمانی باید زمینه سازی لازم برای ظهور منجی انجام بگیرد. از اینرو در سالهای اخیر موضوع تشکیل «تمدن نوین اسلامی» توسط رهبر انقلاب اسلامی، آیت الله خامنه ای، مطرح شده است تا در سایه چنین تفکری مسلمین تشکیل امت واحده جهانی بدهند و زمینه ساز ظهور موعود آخرالزمان باشند. زیرا پرواضح است که حکومت جهانی به یکباره و دفعی اتفاق نمی افتد و نیازمند مقدمات و زمینه سازی برای تحقق می باشد. همچنین این حکومت باید برگرفته از تمدنی اصیل باشد. تمدن بزرگ اسلامی که با بعثت نبی مکرم اسلام (ص) آغاز و با فراز و فرودهایی که در سیر تطوری خود داشته است، باید به نقطه ای برسد که زمینه ساز ظهور منجی آخرالزمان باشد. تمدن اسلامی که همه مؤلفه های آن مبتنی بر آموزه های اسلام ناب است و دین، اخلاق، علم، عدالت، همبستگی ملی، امنیت و آرامش، حفظ وحدت و یکپارچگی خردورزی و رعایت حقوق مظلومان از عوامل و عناصر تمدن آن به شمار می آید باید از ظرفیت های موجود در جهان اسلام بهره گرفته و تبدیل به تمدن نوین اسلامی شود.

نتیجه‌گیری

موعود‌گرایی ادیان با عنایت به عناصری از قبیل احیای اهداف انبیای الهی، وجود موعود به عنوان نقطه اوج تعهدادیان وجود عنصر نجات به دست انسانی برتر، ایجاد صلح جهانی، رستاخیز مذهبی در عصر جهانی شدن و عدالت محوری نگاهی امیدبخش به آینده ایجاد میکند. مطالعه تطبیقی این شاخص‌ها نسبت به لیبرالیسم، بیانگر آن است که فقدان ویژگی‌های مزبور در ایدئولوژی لیبرالیستی آن را از ظرفیت و توانمندی لازم جهت جهانی شدن محروم می‌سازد. فلذا هرچند امروزه لیبرالیسم، جهانی‌سازی دارد و هرچند تکنولوژی به عنوان عامل جهانی‌سازی و به طور عمده در اختیار طرفداران اندیشه لیبرالیسم قرار دارد، اما فقدان ویژگی‌های موعود‌گرایی ادیان، در تفکر لیبرالیستی این تفکر را از جذابیت همگانی و اقبال عمومی در سطح جوامع بشری محروم می‌سازد. علاوه بر این الگوی لیبرال با فرض پذیرش تجربه موفق تاریخی در حوزه جغرافیایی خاص به منصف ظهور رسیده و بر فرهنگ و سنن تاریخی و فرهنگی جامعه خاص مبتنی است و برای همه جوامع بشری قابل پذیرش نیست. بنابراین انسان عصر مدرن، یک سردرگمی را تجربه کرده و اساس زندگی خود را مورد پرسش قرار می‌دهد و با چالش‌های ذهنی فراوانی دست و پنجه نرم می‌کند زیرا تصویر معنای زندگی به مبانی و روش‌های انسانی گره خورده است، هر اندازه این مبانی و اصول و روش‌ها مطمئن‌تر و پایدارتر باشد، زندگی معنای روشن‌تری می‌یابد و بالعکس؛ هر اندازه مبانی و اصول مورد نظر ناپایدارتر باشد، گم‌گشتگی و سردرگمی در جامعه رواج بیشتری می‌یابد. حاصل این سردرگمی بشر همانگونه که شاهد آن هستیم «بحران معنا» خواهد بود و این بحران، زمانی مرتفع می‌شود که انسان بداند از کجا آمده و برای چه منظوری آمده است و سرانجام به کجا رهسپار خواهد شد؟ فلذا مهمترین راه برون‌رفت از «بحران معنا»، تغییر اساسی در نگرش انسان و زندگی انسانی بر اساس جهان‌بینی معتبر و باورهای صحیح، اصیل و پایدار می‌باشد و این میسر نیست جز با بازگشت به آموزه‌های الهی و باوری که به پایان جهان نیک، در

تمامی ادیان الهی موجود است و تحت عنوان اعتقاد به منجی پایانی مطرح است و از آنجا که اندیشه انتظار و منجی گرایی از نظر ماهیت، یک اندیشه جهانی و فراملیتی می باشد که همه قلمرو های جغرافیایی و انسانی را فرا گرفته و آینده ای روشن برای بشریت ترسیم میکند می تواند به همراه التزام عملی به لوازم و ضروریات آن مقدمه ساز تحقق حکومت جهانی شده و مؤلفه «جهانی شدن» ادیان را به ارمغان آورد. زیرا صرف اعتقاد به ظهور منجی و چشم به راه دوختن بدون هیچ التزام عملی و زمینه سازی ظهور نه تنها نمی تواند مایه نجات انسانها از سردرگمی و بحران باشد بلکه اساسا هیچ برنامه ای برای مقابله با تسلط استعمار هم نخواهد داشت.

فهرست منابع

۱. یونس، ورنیکا، فرفی، باجلان، (۱۹۷۳ م)، اساطیر هند، اساطیر.
۲. برگر، پیترا، اشرفی برزیده، احمدرضا، (۱۳۹۵)، مدرنیته-تکثرگرایی و بحران معنا، جامعه شناسان.
۳. بهروزی لک، غلامرضا، (۱۳۸۴)، جهانی شدن، بحران معنا و منجی گرایی، پگاه حوزه.
۴. تفضلی، احمد، (۱۳۸۰)، مینوی خرد، تهران، توس، چاپ سوم.
۵. جهاننگلو، رامین، گودرزی، منصور، (۱۳۸۴)، نشر نی.
۶. جعفری، ابوالقاسم، (۱۳۹۰)، منجی در آیین بودا، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغتنامه دهخدا.
۸. سرائی، علی، (۱۳۸۹)، بشارت به منجی موعود، نشر موعود عصر.
۹. شیروودی، مرتضی، (شماره ۱۶، ص ۱۴۰ - ۵۸)، تاریخ و مبانی فکری و فلسفی جهانی سازی غرب، آمریکا و اسلام، فصلنامه مطالعات منطقه ای.
۱۰. کهن، ابراهام، گرگانی، امیر فریدون، (۱۳۸۲)، گنجینه ای از تلمود، تهران، اساطیر.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۴)، بحارالانوار، اسلامیه، تهران.
۱۲. میرمحمدی، داوود، (شماره ۱۱، بهار ۸۱)، جهانی شدن، ابعاد و رویکردها، فصلنامه مطالعات ملی.

